

نوسازی و تغییرات اجتماعی نهادی ناشی از آن در ایران از اواخر حکومت قاجار تا اواخر پهلوی اول

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲

کد مقاله: ۷۹۸۶۲

سعید مبین شهیر^{۱*}، علی عبدالهی ترکمانی^۲

چکیده

این مقاله با روش تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به بررسی نوسازی و تغییرات نهادی آن در عصر پهلوی اول می‌پردازد. نوسازی اغلب مفهوم تغییر را به ذهن متبادر می‌کند. این نوشتار سعی می‌کند ابتدا به مفهوم نوسازی و چگونگی پیدایش آن در غرب بپردازد و سپس عناصر بنیادین نوسازی در ایران را بیان کند. این مقاله در پی پاسخ دادن به این سوالات است که تغییرات ناشی از نوسازی در ایران چه تغییراتی بوده است، چگونه و توسط چه کسانی انجام شده است و نهایتاً تا چه اندازه موفق بوده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که نوسازی راه‌های متفاوتی را در غرب و ایران طی کرده است. به گونه‌ای که در ایران بانیان نوسازی گاه در تضاد با بنیان‌های فکری نوسازی قرار می‌گرفتند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی: نوسازی، پهلوی اول، قاجار، تغییرات اجتماعی

saeedmobbyen@gmail.com

۱- دانشجوی کارشناسی جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، ایران

ما در عصر مدرن زندگی می‌کنیم. عصری که در آن ارتباطات جدید شکل گرفته و این صنعت و ارتباطات جدید با مناسبات اجتماعی مختلف سبب شده است که ما نگاه جدیدی به جهان پیرامون خود داشته باشیم. طبق گفته دانبل بل (فیوضات، ۱۳۹۰: ۲۳) در عصر جدید، جامعه ما بیش از آنکه بر تولید کالا بر تولید اطلاعات استوار است. هنگامی که از نوسازی و مدرنیته سخن به میان می‌آید لاجرم پای سنت نیز به میان کشیده می‌شود. نمی‌توان سنت و مدرنیته را که همچون دو روی سکه اند از هم جدا کرد. مدرنیته در اروپا محصول کنش‌های اجتماعی بسیاری است که زنجیروار سبب ایجاد تحرکی عظیم در اصالت فکری، صنعت، اقتصاد، فرهنگ، جامعه و سیاست شد. زنجیره‌ای به هم پیوسته از پارادایم‌های جدید که ریشه در تجارب زندگی غربیان در طول تاریخ داشت. وقوع رنسانس، کاهش قدرت کلیسای رم پس از فروپاشی دادگاه‌های تفتیش عقاید و جنگ‌های صلیبی امری بدیهی در به وجود آوردن پایه‌های مدرنیته است. مدرنیته در اروپا در لایه لایه عناصر فرهنگی غرب نفوذ کرد و حتی در هنر نیز خود را نشان داد. به نظر نویسنده مقاله یکی از بزرگترین تغییرات اجتماعی طول تاریخ را در جهان می‌توان به دوره رنسانس تا امروز غرب آن هم به شکل تصاعدی نسبت داد. اگر بخواهیم درباره نوسازی و ریشه‌های آن در غرب صحبت کرده و آن را با نوسازی ایران و عوامل شکل‌گیری آن مقایسه کنیم بدون شک نیاز به مقاله‌ای بسیار گسترده خواهیم داشت. سابقه نوسازی در ایران به قرن اخیر باز می‌گردد. اگر ما به عوامل جمعیت‌شناختی در ۱۰۰ سال اخیر نگاه کنیم خواهیم دید الگوهای گذار جمعیتی در ایران الگوی غرب را در مدت زمان بسیار کوتاه‌تری ۳۰-۴۰ سال طی کرده است. می‌توان از این نکته به این نتیجه رسید که به گفته عمران، توسعه درون‌زا و پایدار حداقل در جامعه ایران و بحث‌های جمعیت‌شناختی و الگوی مورد انتظار از جمعیت نقش نداشته است. برونزا بودن توسعه را نیز می‌توان به نوسازی یا مدرنیته تعمیم داد. "انقلاب مشروطه تاثیر بسزایی در نوسازی ایران داشته است. در فاصله یک قرن ایران توانسته است از تحولات و دستاوردهای علمی و فنی و اقتصادی و سیاسی و... غرب تاثیر پذیرفته و بر اساس ظرفیت و توان خویش از آن تحولات عظیم دست به‌گزینش زده است" (احمدی و ذاکرف، ۱۳۹۴: ۷). تاثیری که ایران طول دوره خاصی از تاریخ از غرب گرفته است، بسیار حائز اهمیت است. این دوره را می‌توان از اواسط دوره قاجار تا امروز دنبال کرد ولی من دوره رضاشاه را به سبب سرعت زیاد نوسازی بیشتر بررسی خواهیم کرد. ایران در دوره صفویه و به طور جدی در دوره قاجار متوجه تفاوت بین خود و اروپا شد. ایرانیان به این نکته واقف بودند که غرب به چیزهای جدید و تازه‌ای رسیده است که در ایران وجود ندارد. من می‌خواهم به این نوآوری‌ها چه در قالب ابزار باشند و چه بخشی از عناصر نهادی غرب به عنوان یک برساخت اجتماعی نگاه کنم. به دلیل گستره وسیع موضوع سعی خواهیم کرد بیشتر به عوامل نهادی موثر در نوسازی ایران توجه کرده و از بررسی عناصر ریزتر فرهنگی بپرهیزیم. بخش قابل توجهی از توسعه اقتصادی در غرب ریشه در پروتستانتیسم دارد. این سخن را و بر نیز تایید می‌کند. پروتستانتیسم صرفاً یک نگاه دینی نبود بلکه تاثیر شگرفی به نگاهی که انسان به خود و جهان پیرامونش داشت گذاشت. ایجاد نظام تفتیش عقاید پای و اسقفی (بکراش، ۱۳۹۲) که تا قرن هجدهم در اسپانیا ادامه داشت در ابتدا با هدف مبارزه با عقاید جدید مسیحیت همچون کاتاریسم و پروتستانتیسم شکل گرفت. پروتستانتیسم شدن در غرب به راحتی راه خود را باز نکرد. اگر به تاریخ نگاه کنیم حتی "در اوج رنسانس یعنی زمان ملکه الیزابت دوم، خواهر وی از طرفداران پاپ و کاتولیک متعصب که به ماری خونین مشهور بود، پروتستان‌ها را در آتش می‌سوزاند" (وردلی، بحری: ۱۳۸۹). پروتستانتیسم با تاکید بر فردگرایی بیشتر و اهمیت کار و تلاش در زندگی، مبنای اقتصادی تغییرات اجتماعی غرب را رقم زد. کلیسای کاتولیک با بی‌اهمیت جلوه دادن ارزش دنیا و تاکید بر ضرورت آخرت‌گرایی، فضایی الهیاتی پر از یاس و ناامیدی برای مسیحیان به وجود آورده بود. پروتستانتیسم به عنوان پرچم دار مبارزه با این رخوت و انفعال بر اهمیت کار و فردگرایی تاکید کرده و از این راه تبدیل به بخشی از عوامل توسعه در غرب شد. نوسازی در ایران را می‌توان در نگاهی که به غرب دارد بررسی کرد. مدرنیاسیون با بازتعریف هویتی نیز همراه است. کیستی انسان در جامعه تعریف می‌شود. مشخصاً تعریفی که انسان از کیستی خود در جوامع شرق آفریقا دارد با تعریفی که انسان از کیستی خود در اروپای شمالی دارد تفاوت خواهد داشت. باید بدانیم مدرنیسم چه تغییری در هویت اجتماعی مردم غرب داشته است. مدرنیسم در غرب از نظر اقتصادی با کاپیتالیسم و جهان سرمایه‌داری همراه بوده است.

این همان تغییری است که جامعه فئودالی غرب در تغییر به سمت سرمایه‌داری (مارکس) و بروز و ظهور روابط کارگر و سرمایه‌دار دیده می‌شود. بررسی جامعه غرب برای آشنایی ما از چیستی نوسازی در ایران بسیار ضروریست "در یک نگاه مدرنیته، در همه تحولات به معنای جهان‌نگری نوع نگرش انسان به جهان تلقی می‌شود که از سده پانزدهم در غرب زایش یافت و سپس در دوران مختلف وارد سایر مناطق جهان شد" (احمدی و ذاکرف، ۱۳۹۴: ۹-۱۰). پس به عبارت کلی آنچه به آن رسیده ایم مینا و زادگاه مدرنیته است که بدون شک می‌توان آن را جامعه غرب دانست. ما می‌خواهیم بدانیم که مدرنیته چه تغییری در مدرنیاسیون ایران داشته است. این در تغییر در چه عناصری نمود یافته است و بیشتر از کدام دوره تاریخی با اهمیت شد. در متن مقاله سعی می‌شود به پنج سوال بنیادین پیرامون موضوع مقاله پاسخ داد:

۱. تغییرات اجتماعی ناشی از نوسازی در ایران چگونه تغییراتی است؟
۲. علل و عوامل موثر در ایجاد نوگرایی در ایران چه مواردی هستند؟
۳. نوسازی در ایران توسط چه افراد یا سازمان‌هایی شکل گرفته است؟
۴. سازمان‌ها و نهادهای موثر در ایجاد و ظهور نوسازی از چه راه‌ها و در چه شرایطی موفق به نوسازی شده‌اند؟
۵. قواعد مهم نوسازی در ایران چه قواعدی بوده است؟

۲- تعاریف مفهومی

قبل از ورود به موضوع نوسازی و تغییرات حاصل از آن در ایران باید تعریفی از سنت داشته باشیم" منظور از سنت، شامل فرهنگ و آداب و رسوم، ارزشها و حتی دین و مذهب است" (همان). همچنین سنت در تعریف وبر (وبر، ۱۹۸۰: ۵۸۰) به نقل از راسخ، (۱۳۹۸: ۷۵) اعتقاد به مصونیت چیزی است که همواره بوده است. وقتی از سنت کنار مدرنیته یا نوسازی سخن به میان می آید، مفهوم عمومی ای که از این دو استنباط می شود حاکی از عناصر جدید و قدیمی یک جامعه است که نمود فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارد. برای مثال عنصر مجلس در مشروطه را می توان نمود سیاسی مدرنیته در جامعه دانست. نموده های فرهنگی جدید (مدرنیته) عمدتاً نرم افزاری و مبتنی بر سبک زندگی افراد است. تجدد را به عقیده من می توان بیشتر با توسعه همراه دانست تا رشد. زیرا که ما باید به کیفیت رشد نیز در کنار کمیت آن توجه کنیم. این کیفیت باید در روابط اجتماعی و مناسبات نیز داخل شود. به عقیده نویسنده مقاله عقلانیت صوری وبر (ریترز، ۱۳۹۷) سبب یک پیشرفت بزرگ در جوامع اروپایی شد "از دید فلسفی و جامعه شناختی می توان گفت بنیاد علمی مدرنیسم به ویژه آنچه در قرن هیجدهم و نوزدهم رواج پیدا کرد، بر اندیشه ترقی و تکامل و تصور تاریخ و جامعه به عنوان موجودی پویا، دینامیک و متحول استوار است. مدرنیته با اندیشه ترقی شروع شد" (بشیریه، ۱۳۷۵: ۳۵۹) این اندیشه را می توان در سه منطقه جغرافیایی غرب (اروپای غربی)، شرق (ژاپن، چین، روسیه) و کشورهای جهان سوم بررسی کرد. در علم مردم شناسی نیز اندیشه در طول هم قرار گرفتن جوامع و پیشرفت آنها بر اساس یک تطور ارائه شد. ادوارد تایلر و مورگان از جمله تطورگرایان اولیه ای بودند که برای پیشرفت جوامع یک الگو با معیارهای مشخصی از جمله چگونگی تمشیت یا استفاده از ابزارها ارائه دادند. (امین مظفری، ۱۳) پس به نوسازی به عنوان فصل جدید و متفاوت نگاه نشده است بلکه مدرنیته به عنوان یک پیشرفت مد نظر است. "چهره تجدد در دو عنوان اندیشه آزادی و سازماندهی در مقابل لجام گسیختگی ها معرفی می شود" (بشیریه، ۱۳۷۵).

۳- چارچوب نظری

از نظر گیدنز چهار وجه اصلی برای مدرنیته وجود دارد که عبارت اند از کاپیتالیسم، صنعت گرایی، قدرت اداره هماهنگ تمرکز و قدرت نظامی" (قنبری، ۱۳۷۹: ۱۲۰). تغییر جوامع در افکار مارکس که اندیشه مبتنی بر تغییر در طول تاریخ دارد، دیده می شود. تغییر جوامع با تغییر شیوه تمشیت یا اقتصاد اتفاق می افتد. (ریترز، ۱۳۹۷) وقتی غرب با مدرنیته تغییر پیدا کرد سوال در اذهان مردم ایران ایجاد شد که چرا غرب پیشرفت کرد؟ در پاسخ به این سوال دو گروه عمده به وجود آمد. گروهی که مانند علی شریعتی درصدد تطبیق اسلام با تجدد غرب و دنبال تفسیر جدیدی از نهاد دین در ایران بودند. گروهی نیز کنار گذاشتن نهاد دین را مد نظر قرار دادند. وجه مشترکی که این دو گروه باهم داشتند، این بود که اذعان داشتند فاصله ای بین ایران و غرب وجود دارد که باید به گونه ای پر شود. چگونه پر شدن این فاصله همیشه محل نزاع میان این دو گروه بوده است. در این میان اندیشه های مارکس و پوزیتیویسم بیش از همه مورد توجه جامعه شناسان ایران قرار گرفت. به طوری که ادیبی با اندیشه مارکس و غلامعلی توسلی با اثبات گرایی مانوس بوده است. گروه اول منافاتی بین این دنیایی و آن دنیایی نمی دیدند و اعتقاد بر این داشتند که می توان هم دنیا را داشت و هم در آخرت خوشبخت بود. این تفکر را می توان با تفکر مسیحیان پروتستان بسیار نزدیک دانست. گروه دوم اعتقاد بر این داشتند که داشتن دنیا و رسیده به خوشبختی در آن نیازمند کنار گذاشتن سنتها و در بخش اعظم سنت ها دین و اندیشه های مذهبی است. به نظر من موج اول ورود مدرنیته به ایران که با سوالات بسیاری پیرامون چگونگی پیشرفت غرب بود سبب شک در جهان بینی ایرانیان شد. نمی توان این شک را به همه تعمیم داد ولی نخبگان جامعه می توانستند در اندیشه های خود تردید کنند. این اندیشه می توانست آنها را در حالت انومی (دورکیم) قرار دهد. جایی که اندیشه های قبلی راهنمای عمل برای رسیدن به خواسته ها، برطرف کردن نیازها و داشتن موجودیت فکری منسجم نیست. از طرفی جامعه و افراد آن هنوز نتوانسته اند با شیوه زندگی و جهان بینی آن خو بگیرند. به عبارت ساده تر جامعه هنوز نمی دانست که آیا باید راه جدیدی انتخاب کند یا تنها با تغییر و بازتعریف در راهی که پیش گرفته است می تواند به توسعه دست یابد.

نوسازی را برخی "کاربرد منظم، حمایت شده و هدف دار انرژی های انسانی برای دراختیار گرفتن عقلایی محیط طبیعی و اجتماعی انسان به خاطر مقاصد گوناگون بشری" می دانند. (عالم، ۱-۳۸۰: ۱۰۹) به نقل از علم و همکاران، (۱۳۹۳: ۶۵). در این تعریف عناصر تسلط بر طبیعت (زیگموند فروید) و کنش معطوف به هدف قابل برداشت است. یعنی مدرنیته و عناصر قابل مشهود آن یعنی مدرنیزاسیون با کنش های عقلانی معطوف به هدف می توانند شناخته شوند. این بسیار طبیعی است زیرا که شناخت هستی قرون وسطایی که مبتنی بر شهود بود جای خود را به عقلانیت جدیدی داد که با تسلط بر طبیعت می توانست آن را تغییر دهد. در این بین کار از جایگاه والایی برخوردار شد. مدرنیته در ایران نیز با عناصر عقلی صرف شناخته شد و بر همین اساس بود که برخی مبانی دینی که عمدتاً از منابع وحیانی، شهودی و غیر عقلی بود کمتر مورد توجه قرار گرفت. پس تغییر مهم دیگری که می توان در ورود ایران به مدرنیسم اهمیت یافتن کنش معطوف به هدف است. همه این مبانی فکری می تواند در عناصر دیگر اوپژه نیز دیده شود؛ برای مثال می توان از مجلس نام برد. مشروطیت و به وجود آمدن مجلس نتیجه کنش عقلانی و تفکر عقلانی بود. فرهی بودن پادشاهی از یک سو و تفکرخالفت خدایی توسط روحانیون زمان مشروطیت - که هر دو تفکر همیشه کم و بیش در طول تاریخ ایران وجود داشته است- و اقتداری سنتی را نشان می دهد با ورود تفکر عقلانی به ایران و اهمیت یافتن کنش

معطوف به هدف سبب مهم شدن عنصری در نهاد حکومت به نام مجلس شد. مجلسی که اقتدار آن از سوی سنت یا کاریزما تعریف نمی‌شد. عقلانیت یا بروکراسی و اقتدار قانونی (ریتزر، ۱۳۹۷) همراه است. مبانی فکری و نظری می‌توانست خود را در قالب نهاد آموزش، دین، حکومت، اقتصاد و خانواده خود را نشان دهد. در یک نگاه کلی هم در کیفیت (قدرت) این نهادها تغییر به وجود آمد و هم در کمیت (گستره) آن‌ها.

۴- تغییرات اجتماعی ناشی از نوسازی در ایران چگونه تغییراتی است؟

چیستی تغییرات اجتماعی در دو حوزه می‌تواند بررسی شود. ابتدا در حوزه تعاملات، شیوه زندگی و رفتار که عمدتاً عناصر نرم فرهنگی را شامل می‌شود. حوزه دوم حوزه سازمان‌ها، آموزش عالی، فرهنگستان، مجلس، انقلاب کشاورزی و... می‌باشد. البته تقسیم این حوزه‌ها برای مطالعه راحت‌تر آنهاست و شاید در عمل نتوان حوزه‌ها را تفکیک کرد. جرقه‌های مدرنیسم و آشنایی مردم ایران با مدرنیسم از دوره قاجار و علی‌الخصوص اواخر آن و مقارن با انقلاب مشروطه شکل گرفت. اقتداری که شاه داشت، سنتی بود. شاه نصب شده از سوی خداوند دانسته می‌شد. القابی چون ظل الله بیانگر این مسئله است. هرچند خدایی بودن پادشاه نسبت به تاریخ ایران باستان به دلیل آشنایی با جهان در حال توسعه و چالش‌هایی که میان روحانیون و شاه‌های قاجار وجود داشت مقبولیت کمتری میان مردم داشت. مشروطه جنبشی اجتماعی بود که به یک انقلاب ختم شد. مردم در خلال این انقلاب می‌خواستند که قدرت شاه را محدود به تصمیم مردم کنند. در واقع مردم می‌خواستند اقتدار سنتی تبدیل به اقتدار قانونی (کوئن، ۱۳۹۶:۳۲۲) یا شبه قانونی شود. جرقه‌های نوگرایی در ایران دوره قاجار با تغییر تشکیلات اداری همراه بود. اولین مفهومی که از تغییر تشکیلات اداری به ذهن می‌رسد تغییر بروکراسی است که ماکس وبر از آن سخن گفته است. تغییر یعنی پیچیده و نظام مند شدن. " برای اولین بار در زمان فتحعلی شاه وزارت داخله، خارجه، جنگ، عدلیه، خزانه، گمرک، پست، تلگراف، علوم و... به وجود آمد" (فلاح زاده، ۱۳۹۱:۶۳). اصلاحاتی که در دوره ناصرالدین شاه در ادارات کشوری انجام شد متأثر از سفرهای وی به اروپا بود. به گونه‌ای که وی پس از بازگشت از سه سفر خود به اروپا، تغییراتی در تعداد وزارت خانه‌ها اعمال کرد. نوسازی در دوره قاجار با نام افراد متفاوتی گره خورده است. "عباس میرزا خود را مردی نوگرا و نوخواه می‌دانست و از رای قائم مقام نیز بهره می‌جست. بنیادگذار نوگرایی در ایران، عباس میرزا مردی بود بی‌همتا. دلبستگی فراوان به بهره‌گیری از فن، دانش و کارشناسی غرب و... از او مردی بی‌همتا ساخته بود" (همان: ۶۹). مهم‌ترین موتور محرکه نوگرایی در ایران را می‌توان در عصر رضا شاه بررسی کرد. یکی از مولفه‌هایی که در تغییر مثبت اجتماعی باید به آن دقت کرد پیوند نهاد حکومت با الگوی توسعه است. به عبارت ساده‌تر باید بررسی شود که کدام نوع از دولت می‌تواند توسعه را و با چه مشخصاتی به وجود بیاورد. دولت مدرن از نظر وبر دولتی است که مشروع بوده و به وسیله نمایندگان و بخش‌های قانون‌گذاری محدود شود. ویژگی بارز این دولت مدرن بروکراسی است. در بروکراسی سلسله مراتب و وظایف هر فرد مشخص است و انتخاب عضو در شبکه بروکراتیک دولت بر اساس شایستگی هاست. نظرات درباره این که شیوه اداره کشور در دوره رضا شاه مبتنی بر مجلسی تشریفاتی بوده است یا نه متفاوت است. برخی افراد مانند ارواند آبراهامیان بر این باورند که مجلس در زمان رضاشاه به مکانی برای اعمال تشریفات بدل شده بود. از لحاظ مذهبی نیز رضاشاه از جمله افرادی بود که مذهب را مانع توسعه می‌دانست. اردشیر جی در وصیت نامه خود به رضاشاه می‌گوید: "همان‌طور که موبدان زرتشتی در زمان ساسانیان موجب افول قدرت شاه شدند، همین روحانیون نیز می‌توانند موجبات سقوط وی را فراهم کنند" (فردوست، ۱۳۷۰:۱۵۲). در دوره رضاشاه علی‌اکبر داور عدلیه را توانست از دست روحانیون خارج سازد. این تغییر به وضوح پیامد‌های اجتماعی ختم می‌شود. به معنی دیگر می‌توان تغییر در قدرت نهاد‌های مختلف را دید. اقدامات دیگری نیز وجود دارد که چیستی تغییر در عصر جدید (اواخر قاجار) را نسبت به عصر قدیم نشان می‌دهد. با مقایسه این تفاوت‌هاست که می‌توانیم بگوییم تغییرات اجتماعی چه چیزهایی هستند. در حوزه ادبیات نیز روشنفکران عصر مشروطه پایه توجه به زبان فارسی اصیل را بنا گذاشتند. از طرفی رواج اندیشه‌های ناسیونالیستی در مقابل اندیشه‌های سنت‌گرای دینی سبب شد که زبان و خط فارسی از اهمیت برخوردار شود. این تغییر را می‌توان در توجه به کلمات فارسی اصل دانست. از دیگر تغییرات مهم اجتماعی که در حوزه نهاد آموزش اتفاق افتاد توجه به آموزش عالی بود. آموزش عالی یعنی آموزش تخصصی برای انجام کنشی خاص. وقتی از ترویج آموزش عالی صحبت می‌شود ذهن به سمت نظریه تقسیم کار دورکیم می‌رود. تجربه نشان داده است که هر چه قدر جوامع به سمت مدرنیسم حرکت می‌کنند، افزایش جمعیت و تغییر مناسبات بشری ایجاب می‌کند همبستگی اجتماعی شان از طریق تفاوت‌ها و در پاسخ به نیاز همدیگر ایجاد گردد. بروکراتیک شدن و آموزش عالی به خوبی نشان می‌دهد که در ایران نیز به آرامی این اتفاق افتاد. این دو عنصر نشان از تقسیمات اداری گسترده و نظام مند شدن ارتباطات رسمی در جامعه ایران بود. این تغییر را می‌توان یکی از تغییرات مهم اجتماعی به شمار آورد. آموزش عالی با آموزش رشته‌های دانشگاهی مختلف، با هدف آماده کردن افراد به انجام تخصصی کارها شکل گرفت. از دیگر خصایصی که می‌توان از آن سخن به میان راند تغییر در آموزش عالی در اروپا پس از صنعتی شدن بود. این امر در ایران نیز دیده می‌شود. آموزشی که از طریق خانواده به فرزندان منتقل می‌شد، در شهر نمی‌توانست مفید واقع شده و کاربردی شود لذا آموزش به مدارس، دانشگاه‌ها و به عبارت کلی به نهاد آموزش واگذار شد. در ایران نیز در انتقال سنت به مدرنیته می‌بینیم که آموزش‌های سنتی خانواده‌ها نمی‌توانست تعاملات کاری به صورت اخص و سبک زندگی جدید را به طور اعم شکل دهد. بدین منظور قدرت نهاد آموزش رو به فزونی نهاد. از تغییراتی که می‌توان آن را در شاخه تغییرات فرهنگی و صوری قرار داد، تغییر در لباس‌های رسمی دولتیان، نظامیان و... و به صورت غیر رسمی بین عامه مردم دانست. تغییراتی

علاوه بر این موارد در حوزه هویت اجتماعی - ملی ایرانیان رخ داد. این تغییر در نام کشور، استفاده از ماه های شمسی به جای قمری و... یکی از تفاوت هایی که در مدرنیسم ایران و غرب وجود دارد منشا نهادی آن است. مدرنیسم در غرب از عموم جامعه صادر شد. عموم جامعه متشکل از همه نهادها و همه مردم است. در اقتصاد نیز دست نامرئی آدام اسمیت می توانست اقتصاد را اداره کند و منافع فردی منافع جمعی را می ساخت. در ایران ضرورت نوگرایی از سوی نخبگان مطرح شد نه عموم جامعه. یکی دیگر از تغییرات اجتماعی در حوزه دین در زمان رضاشاه توجه به اقلیت های مذهبی بود. توجه به اینکه راه مدرنیته از پامال کردن سنت دینی می گذرد، رضا شاه را وا داشت که در نهاد دین دو گونه عمل داشته باشد. اول: فشار

بیرونی که با گسترش نهادهای آموزش و حکومت سبب کم فروغ شدن نهاد دین می شد و دوم اقدام داخل خود نهاد دین با اهمیت به زرتشتیان که پیوند بیشتری با ناسیونالیسم داشتند و از طرفی نمی توانستند تهدیدی برای حکومت باشند. گفتیم که طبق نظر گیدنز یکی از مشخصه های مدرنیته داشتن قدرت نظامی است. این مشخصه در دوران رضاشاه تقویت شد. از طرفی گیدنز از توسعه صنعت و صنعت گرایی به عنوان یکی دیگر از شاخصه های مدرنیته حرف می زند. توسعه کشاورزی و توسعه صنعتی از جمله اعمال رضاشاه در دوره حکومت خود بود. صرف نظر از اهدافی که رضا شاه برای توسعه صنعتی در نظر گرفته بود می توان گفت توسعه به صورت محسوس نسبت به قبل دیده می شود. از نظر کشاورزی چالش حکومت بر آن بود که کشاورزی سنتی جای خود را به کشاورزی صنعتی با بهره وری بالا دهد. علاوه بر آموزش عالی و ارتباط آن با تقسیم کار که از آن سخن گفته شد، نظام آموزشی تغییرات شگرفی در آموزش اولیه و ابتدایی داشت. این تغییرات به صورت کمی و کیفی قابل بیان شدن است. مکاتبی که بر پایه اصول مذهبی و سنتی متأثر از مذهب و ادبیات تعلیمی بوستان و گلستان سعدی اداره می شد جای خود را به سیستم یکپارچه و منظم مدرسه ای داد که دانش آموزان در آن با انواع مختلفی از دروس آشنا می شدند. این مدارس بر خلاف قبل با قانون واحد اداره می شد. بروکراسی را در مدارس نیز می توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. سنت معمول ایران در حوزه جنسیتی بر برتر بودن مرد تاکید داشت "مردسالاری دوره پیشامدرنیسم در ایران، زنان را در حوزه های عمومی محدود می کرد. در حوزه آموزش در دوره رضاشاه دختران نیز اجازه حضور در مدارس و آموزش را یافتند اگر چه این حضور با مشکلات و سدی به نام سنت روبرو بود. در مطالعه (عارفی گوروان: ۱۰۲) که پیرامون مدرنیته و جایگاه زنان نوشته شده است، تغییر تصویر جنسیتی از زن و مرد منجر به ورود زنان به عرصه های اقتصادی پس از نوسازی شده است. به نظر می آید تغییر دیگری که مدرنیته در طول سالیان بر جای گذاشت، کاهش جمعیت است. به این پدیده می توان به صورت فرصت یا تهدید نگاه کرد. اگر به الگوی عمومی گذار جمعیتی کارلوس بلکر (۱۹۴۷) نگاه کنیم خواهیم دید جمعیت به سبب توسعه اقتصادی - اجتماعی سبب کاهش در طول سالیان دراز می شود. کشورهایمانند نروژ، انگلستان، فرانسه و در کل اروپای غربی و شمالی که پیشتر از دیگر جوامع این گذار را شروع کرده اند، به مرحله کاهش جمعیت رسیده اند و برای مقابله با پیری جمعیت مهاجرت به این کشورها برای کار یا تحصیل و اقامت را مبنای مناسبی برای افزایش جمعیت قرار داده اند. طبیعی است که قبل از انقلاب صنعتی و خصوصا تا قرن بیستم نیاز چندان به تنظیم خانواده وجود نداشت زیرا که بنا بر گفته عمران مرگ و میر ناشی از بیماری های عفونی همه گیر، قحطی و جنگ ها خود جمعیت را کنترل می کرد و نیاز به جایگزینی جمعیت سبب افزایش تولدها می شد. ایران نیز از مدرنیسم حداقل به صورت نسبی آن بی بهره نبود. همین مدرنیسم و توسعه عمدتا برونزا سبب شد که جمعیت آن طی چند دهه کاهش یابد. البته وقوع انقلاب اسلامی در ایران در این معادله تغییری به وجود آورد اما در دو دهه اخیر باز کاهش فرزندآوری سبب افزایش کند جمعیت در ایران شده است. من نمی خواهم از جمعیت به عنوان تغییر اجتماعی یاد کنم ولی به سبب اهمیت کمی آن به آن اشاره کردم. مخالفان کاهش جمعیت معتقدند که مدرنیته با تاثیر بر عواملی چون ترویج مصرف گرایی سبب کاهش جمعیت شده است. در مطالعه ای (جوکار، ۱۳۹۳: ۵۹) به این نکته اشاره شده که ورود مدرنیته به ایران سبب افزایش مصرف گرایی شده است. مصرف گرایی نیز ارتباط جدایی ناپذیری با افزایش هزینه ها دارد. لذا والدین برای کاهش هزینه ها کمتر فرزندآوری می کنند.

به نظر من نوسازی را می توان با مهم ترین ویژگی آن یعنی آزادی مترادف دانست. آزادی به معنای امروزی آن در قالب انقلاب فرانسه که بر ارزش های فردی تاکید داشت نمود پیدا کرد. از همین رو بود که کلمه اگوالیتریانیسم یا آزادی و استقلال فردی از این انقلاب مستخرج شده است. آزادی از قید و بندها فرصت رشد و تغییر را به جامعه اروپایی داد. همان طور که گفته شد کلیسای کاتولیک و پاپ به دلیل القائاتی که به اهمیت عقبی و بی ارزش بودن دنیا به مردم داشتند، آزادی پیشرفت هر آنچه در دنیا می توانست یک زندگی مرفه بسازد از مردم گرفته بودند. مارتین لوتر (سامرویل، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۵) می گوید: زمانی که به خاک مقدس رم قدم گذاشتم، مردمی را دیدم که سکه های طالی خود را برای بخشش گناهان به کشیش ها داده و گناهان چهل ساله شان بخشیده می شد.

پس اهمیت آخرت برای مردم بسیار زیاد بوده و رسیدن به دنیایی بهتر در گرو داشتن دنیایی پر از مشقت، درد و شب زنده داری های طولانی بود. انسان گرایی یا اومانیزم نیز در مدرنیته بسیار برجسته می شود. انسان گرایی که از مکاتب هنری ایتالیا شروع شد بازگشت به مبانی فکری یونان و روم باستان بود. یعنی بازگشت به عصر شکوه، خرد و قدرت. خردی که در آن انسان بسیار اهمیت داشت در موج جدید و پس از رنسانس انسان گرایی بار ارزشی پیدا کرد و انسان را محور عالم هستی دانست. انسانی که می توانست جهان را تغییر دهد، بر آن تسلط یابد و همه کنش ها را بر اساس عقل خود انجام دهد. در قرون وسطی انسان در حاشیه بود و خدای مسیحیت و کلیسا محوریت داشت. در ایران نیز روشنفکران به این فکر افتادند که باید انسان ارج داده شود تا از

حالت انفعال درآمد و تحرک را تجربه کند. باید همه این فرآیندها در چارچوبی صورت می‌گرفت که بتوان آن را کنترل کرد. قانون داشتن شناسنامه در سال ۱۳۰۴ یکی از این تصمیمات بود.

۵- علل و عوامل موثر در ایجاد نوگرایی در ایران چه مواردی هستند؟

شاید به صورت خلاصه به علل و عوامل ایجاد تغییرات اجتماعی ناشی از ورود نوگرایی به ایران اشاره شد. می‌توان با نگاه‌های مختلفی این تغییر را بررسی کرد. می‌توان گفت که این اتفاق باید می‌افتاد! اگر مانند مارکس به این تغییر نگاه کنیم، باید از عدم اجتناب ناپذیری در تغییر تاریخ (ریتزر، ۱۳۹۷) سخن بگوییم. به عبارت دیگر تغییر در جوامع لاجرم باید اتفاق بیفتد تا در نهایت جوامع به کمونیسیم ثانویه دست پیدا کنند. برای رسیدن به این جامعه گذر از سرمایه‌داری ضروریست. علل و عوامل را اگر بخواهیم به صورت موضوعی دسته‌بندی کنیم می‌توانیم از علل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حرف بزنیم. به عقیده من نوسازی حاصل کوچک‌تر شدن مرزهای اجتماعی بین کشورهاست. مک‌لوهان در کتاب خود دهکده جهانی به این نکته اشاره می‌کند که رسانه‌ها سبب ارتباط سریع بین انسان‌ها شده و همین سرعت از جهان یک دهکده کوچک می‌سازد. نوسازی در ایران به وسیله رسانه‌های جمعی مجازی شکل نگرفت ولی ارتباط صرف نظر از چگونگی آن بین ایران و غرب آغاز شد. ارتباط به معنی آشنایی با تمدن جدید غرب و درک یک نیاز بود. پس علل و عواملی که از آن بحث می‌شود ریشه در آگاهی مردم و به ویژه نخبگان با غرب دارد و در خلال این مقایسه است که تفکر تغییر در ذهن نخبگان ایجاد می‌شود. به نظر نویسنده مقاله ارتباط اولیه حکومت قاجار با دستاوردهای غرب را می‌توان جرعه نوگرایی حداقل در سطح آگاهی به آن دانست. تغییر زمانی صورت می‌گیرد که احساس نیاز به آن بوده باشد. عرضه نیز برای تقاضا انجام می‌شود نه صرفاً برای نیاز. پس نیاز باید به صورت تقاضا بیان شود تا عرضه‌ای برای آن صورت گیرد. آشنایی با غرب به صورت رفت و آمدهای نخبگان، شاهان و وزرا به غرب شروع شد. ناصرالدین شاه چند بار به غرب سفر کرد و با دستاوردهای آن آشنا شد. ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و احمد شاه قاجار بارها به غرب سفر کردند. "در اوایل حکومت رضاشاه حدود ۶۰ نفر از دانشجویان ایرانی به دانشکده‌های نظامی فرانسه اعزام شدند. در سال ۱۳۰۰ ه.ش ۳۳ نفر از دانشجویان با هزینه شخصی در آلمان تحصیل می‌کردند. این تعداد در سال ۱۳۰۱ به ۷۰ و در سال ۱۳۰۲ به ۲۸۰ نفر رسید. در سال ۱۳۱۰ جمعا ۱۶۳۲ دانشجوی ایرانی در خارج تحصیل می‌کردند که هزینه ۱۰۱ نفر آنها بر عهده وزارت جنگ و بقیه بر عهده وزارت آموزش بود" (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۱-۲۲۲). از دیگر دلایل آشنایی ایران با جهان غرب اثر اقتصادی-سیاسی خود غرب در ایران بود. جهان غرب با گسترش سرمایه‌داری نیاز به بازارهای جدیدی برای فروش محصولات خود داشت. از دوران صفویه به بعد، جهان غرب و به ویژه انگلستان به سبب پیشرفت صنعتی و رویکرد استعماری آغاز به کشف و استفاده از منابع کشورهای دیگر کرد. قبل از آشنایی با جهان غرب اقتصاد ایران به صورت سنتی اداره می‌شد. در خود غرب نیز صنعت تا قبل از جنگ جهانی اول به طور قابل توجهی محدود بود. "تا پیش از جنگ جهانی اول تعداد واحدهای کارخانه‌ای ناچیز بود و به شکل خویشاوندی اداره می‌شد. تولید انبوه در گسترش و فراگیری صنعت سهم عمده‌ای داشت. فرآیند انبوه‌سازی را نخست هنری فورد با تولید اتومبیل به شکل انبوه آغاز کرد. رفته رفته این فرآیند کشورهای صنعتی، تولیدکنندگان مواد خام و کشورهای پیشاصنعتی را در بر گرفت" (فیوضات، ۱۳۹۰: ۳۳). "اقتصاد ایران در دوران قاجار مبتنی بر بازار سنتی و کالاهایی نظیر پارچه، پنبه ابریشم، شمش نقره، تریاک، اسب، مس قدیمی، خشکبار، فرش و گالب بود" (زاهد و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۱۷). دیری نپایید که ساختار اقتصادی ایران به کلی تغییر پیدا کرد. "سهم منسوجات در صادرات ایران در بین سالهای ۱۲۳۰ تا ۱۲۶۰ هجری شمسی - ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۰ میلادی، به شدت پایین آمد. از ۶۱ به ۱۹ درصد. و سهم منسوجات نخی و پشمی از ۲۳ درصد به ۱ درصد کل صادرات کاهش یافت. و این در حالی بود که سهم پنبه از ۱ به ۷ درصد کل افزایش یافت. افزون بر این، صادرات پارچه ایران نه فقط بطور نسبی، بلکه بطور مطلق نیز کاهش یافته و از سوی دیگر واردات پارچه افزایشی سریع داشت" (کاتوزیان، چاپ نهم، ۱۳۹۰). آنچه مشهود است سایه انداختن اقتصاد غرب بر ایران است. در حکومت‌های مرکزی دوران باستان مانند حکومت ساسانیان که بروکراسی تا حدی در آن وجود داشت، تجارت به سبب نیاز ارتش بزرگ و مصرف حکومت رشد نسبی پیدا کرد. در نظام‌های سیاسی کوچک نیازی به بروکراسی گسترده و ساماندهی تجارت عمدتاً وجود نداشت. زیرا که حکومت‌های محلی کوچک به دلیل ضعف در اداره قلمرو در معرض انواع تهدیدها قرار می‌گرفتند و ناامنی عامل مهمی در عدم توسعه تجارت بود. در ایران عصر قاجار با مواجهه با امپریالیسم اقتصادی غرب ساختار جدیدی شکل گرفت. شهرهای غربی تولیدات مبادله‌ای و شهرهای ایران تولیدات مصرفی داشتند. پس ایران تبدیل به مصرف‌کننده تولیدات غرب شد. "اقتصاد سنتی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم به ابتکار سرمایه‌داران غربی و تجار ایرانی و با تشویق و اعمال نفوذ قدرت‌های استعماری که در شمال و جنوب کشور مستقر بودند، به اقتصاد نوپای جهانی و بازارهای بین‌المللی وابستگی پیدا کرد. وابستگی به بازار جهانی در شرایط نیمه استعماری مستلزم دگرگونی‌هایی در اقتصاد سنتی جامعه ایرانی و اجزای تشکیل‌دهنده آن یعنی کشاورزی، صنایع دستی و مبادلت بازرگانی بود. آشکارترین پیامد وابستگی به بازار جهانی، رشد شتابان بازرگانی خارجی در دهه آخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی هجری قمری بود" (احمد اشرف، ۱۳۵۹: ۸۹). "در اواخر قرن نوزدهم، ترکیب صادرات و واردات ایران نیز تغییر می‌یابد. بطور کلی می‌توان گفت که هم سهم صادرات مواد خام هم سهم واردات مولد و تولیدات صنعتی هر دو به تدریج افزایش یافت. صنایع ایران نیز به هیچ وجه توان رقابت و برابری با تولیدات صنعتی اروپاییان را نداشتند. اروپاییان با استفاده از

تکنولوژی پیشرفته و تولید انبوه در مقایسه با تولیدات داخلی محصولات مرغوب تر و به مراتب ارزان تری را وارد بازار ایران می کردند." (عیسوی، ۱۳۷۱: ۱۳۵ به نقل از زاهد و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۱۸). این یکی از عوامل آشنایی ایرانیان با فرهنگ غرب بود. اقتصاد فقط کارکرد مالی و تجاری نداشت بلکه در تغییر عناصر فرهنگی نیز نقش مهمی ایفا کرد. تاثیر اقتصاد را اگر بخواهیم به عنوان زیربنای بیان کنیم باید آن را مهم تر از هر بعد دیگری چون فرهنگ بدانیم. در نگاه غیر مارکس گرایانه نیز اقتصاد به عنوان یکی از نهادهای مهم (اقتصاد، سیاست، خانواده، آموزش و دین) بسیار حائز اهمیت است. آشنایی شاهان قاجار و به ویژه رضاشاه با فرهنگ غرب یکی از علت های موثر در تغییرات اجتماعی نوگرایی شد. "رضاشاه پس از سفر به ترکیه و دیدن کلاه شاپو، تصمیم گرفت آن را جایگزین کلاه پهلوی در ایران کند؛ زیرا که اعتقاد داشت این کلاه اختلافات ظاهری ایرانیان و اروپایی ها را برطرف می کند" (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۱۷۲). غالباً چگونگی استفاده از کلاه جدید به ادارات و در میان رجال دربار یکی از صورت های فرهنگی آشنایی ایرانیان با مدرنیزاسیون صوری است. یا می توان به ورود اولین خودرو به ایران توسط مظفالدین شاه اشاره کرد. آشنایی با جنبه های صوری مدرنیته در آشنایی با مبانی نظری نیز تاثیر بسزایی داشت. هر یک از کالاهای تکنولوژی ها و صنایع پس از ورود به ایران فرهنگ خود را به وجود می آورد. این تماس هنگامی که در بین طیف وسیعی از افراد جامعه شناخته می شد، تغییرات خود را در پیامدها نشان می داد. برای مثال می توان به چگونگی استفاده از خودرو، ساخت جاده برای آن، تاثیر آن در تعاملات اجتماعی، تاسیس صنایع خودروسازی و... اشاره کرد. آنچه مشخص است وام گرفتن ایران در نوسازی از غرب است؛ حتی اگر ابداعاتی در نوسازی وجود داشته باشد. علل موثر در نوسازی ایران بیشتر مبتنی بر جهانی شدن غرب است. علاوه بر مواردی که بررسی کردیم، پیشرفت علمی و صنعتی در غرب را می توانیم ریشه جهانی شدن و تاثیر بر دیگر کشورها چون ایران بدانیم. این تنها ایرانیان نبودند که برای دیدن جهانی تازه تر به غرب قدم گذاشتند بلکه دولت های غربی نیز با کمک صاحبان سرمایه به دنبال سرزمین های جدید گشتند. بعد اقتصادی این تاثیر بررسی شد. در بعد نظامی و سیاسی غرب پس از انقلاب صنعتی با قدرت نظامی و اقتصادی بر دیگر کشورها چیره شد. با اینکه در طول تاریخ، ایران در وضعیت نیمه استعماری قرار داشت ولی ورود نظامیان و شبه نظامیان کشورهای غربی به ایران باعث آشنایی مردم با فرهنگ، شیوه زندگی و اهداف غربیان شد. جهانی شدن غرب خود را در استعمار، نوسازی، جنگ های جهانی و... نشان داد. ابزارهای استفاده شده در جنگ های جهانی دوم دیگر همان ابزارهایی نبودند که در قرون وسطی یا حتی قبل از انقلاب صنعتی استفاده می شد. در جریان جنگ جهانی دوم انگلیس و روسیه ایران را اشغال کردند و در خلال آن باز آشنایی بیشتری با بنیان های اندیشه غربی و دستاوردهای عینی آن به عمل آمد. "متفقین نیز کارگران ایرانی را استعمار و از آنان برای تدارک جنگ استفاده می نمودند. نزدیک به ۱۲۵ هزار کارگر ایرانی در بخش های حمل و نقل و کارخانه های مختلف مونتاز با دستمزد بسیار ناچیز به خدمت متفقین درآمدند که مبلغ دستمزدشان از بودجه دولتی ایران پرداخت می گردید. در واقع بدون تلاش این کارگران و سوء استفاده از این نیروی عظیم کمک رسانی به شوروی از طریق ایران غیر ممکن بود" (ظهیری، ۱۳۷۹: ۳۳۱ به نقل از برهانی و طیبی، ۱۳۹۸: ۱۶). به طور خلاصه می توان گفت که علل موثر نوسازی در ایران به نزدیکی هرچه بیشتر ایران و غرب چه با کارکرد مثبت و چه با کژکارکردی برای ایرانیان بر میگردد.

۶- نوسازی در ایران توسط چه افراد یا سازمان هایی شکل گرفته است؟

همان طور که بیان شد اولین گروه هایی که با نوسازی و مظاهر آن آشنا شدند، پادشاهان و نخبگان جامعه ایران بودند. این نخبگان در مقام نویسنده، متفکر اجتماعی، جامعه شناس و یا نقشی که در دولت آن دوره داشتند به ظهور مدرنیزاسیون در ایران بسیار کمک کردند. به ترتیب به نقش افراد یا سازمان هایی که تاثیر بسزایی در ظهور مدرنیته داشته اند به صورت خلاصه می پردازیم.

الف) ناصرالدین شاه: ناصرالدین شاه تغییرات بسیار مهمی در ساختار دولت انجام داد. همچنین بسیاری از مظاهر مدرنیته همچون دوربین عکاسی در زمان ناصرالدین شاه وارد ایران شد. "دوربین عکاسی وسیله ای برای ایجاد تغییراتی همچون ثبت تاریخ تصویری و کمک به مطبوعات در جهت انتقال مفاهیم با تصویر بود." (جهانگلو، ۱۳۸۷: ۵۹). ناصرالدین شاه به جهت آشنایی با مفهوم مدرنیته در غرب در دولت نیز تغییراتی انجام داد. در زمان وی شش وزارت خانه (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۶۳) تاسیس شد. همچنین به فرمان وی شورایی متشکل از بزرگان کشور تشکیل شد که جنبه مشورتی داشت (همان). "ناصرالدین شاه پس از عزل نوری در طی اصلاحاتی سعی کرد نهادهایی به سبک دولتهای اروپایی پدیدآورد" (امانت: ۴۶۳). وی در طول سفرهایی که به غرب داشت نه تنها با سران کشورهای دیگر بلکه با هنرپیشگان، چهره های سرشناس و خوانندگان (همان) سخن گفته و هر چه بیشتر با فرهنگ غرب آشنا می شد. ناصرالدین شاه در صحبتی که با سپهسالار داشته است (فراهانی منفرد، ۱۳۷۵) به وضوح مشخص می کند که هدف نوسازی ایران را همچون کشورهای اروپایی دارد. ناصرالدین شاه با تاثیرپذیری از غرب که کلیسا را از امر قضاوت برکنار و قوانین خود را بر محور توجه به انسان بناکرده بودند، در امر قضاوت نیز به دنبال نوسازی بود.

ب) مطبوعات: مطبوعات در ایران تاثیر عمده ای بر آشنایی مردم با مدرنیته داشته است. در جامعه بسته ای که هیچ راه ارتباطی ای برای شکل گیری گروه های همفکر وجود ندارد مطبوعات می توانند بسیار کارساز باشد. وقتی از مطبوعات حرف می زنیم باید جامعه آن دوره با فرهنگ خاصی را تصور کنیم. حال که شبکه های اجتماعی و پیام رسان ها گوی سبقت را از نشریات کاغذی گرفته اند، نمی توان مطبوعات را چون گذشته موثر به شمار آورد. حتی مطبوعات مطرح نیز سبک انتشار اطلاعاتشان را

تغییر داده اند. اولین روزنامه ایرانی در زمان محمدشاه قاجار بعد از سفر به انگلیس پدید با نام اخبار پدید آمد.^۱ میرزا صالح شیرازی در بازگشت به ایران، با دستگاه چاپ نخستین نشریه ایران را به تقلید اسم انگلیسی نیوز پیپر^۲ با عنوان کاغذ اخبار در تهران به چاپ رساند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۶۷) روزنامه هایی چون مجاهد، اتحاد و مجله صور اسرافیل از جمله مطبوعاتی بودند که دسترسی اولیه به اطلاعات ایران و جهان را برای مردم فراهم کردند. "تا پیش از انقلاب مشروطه، تفکر سیاسی-اجتماعی در انحصار معدود افراد زمانه بود. ولی گسترش فعالیت های روزنامه نگاری تا حدودی باعث شد که دیگر اقشار باسواد و کم سواد با حقوق فردی و اجتماعی خود آشنا شوند" (جبارلوی شبستری، نوزاد دیزجی، ۱۳۸۹: ۲۷۷). آشنایی مردم با حقوق خود زمینه را برای جنبشی چون مشروطه فراهم کرد که احقاق حقوق مردم در آن ممکن باشد. تا قبل از آشنایی ایرانیان با غرب جدید، مفهوم ملت معنی نداشته و همه رعیت شاه به شمار می آمدند. گاه نیز مطبوعات فارسی زبان در خارج از کشور چاپ می شد.

ج) رضا شاه: از جمله افرادی که مدرنیته با نام وی شناخته می شود، رضا شاه است. تغییرات فرهنگی، اقتصادی، اداری و سیاسی گسترده ای در زمان رضا خان انجام شد. یکی از مصادیق تاثیر وی تاسیس دانشگاه تهران است. حاج مهدی قلی خان هدایت در کتاب خاطرات و خطرات می نویسد: "مسافرت رضاخان به ترکیه و آگاه شدن از طرح دانشگاه کمال آتاتورک سبب طرح تبدیل و ارتقای موسسات موجود آموزش عالی به یک دانشگاه ملی بود".

د) میرزا ملکم خان: میرزا ملکم خان از جمله افرادی است که در بیشتر متون مربوط به نوسازی در ایران نامی از او آورده شده است. صرف نظر از زندگی شخصی او، اندیشه های او در تحقق انقلاب مشروطه تاثیرگذار بود (قنبری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳۶). برای اثبات تاثیرگذاری تفکر وی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ادبیات: میرزا ملکم خان معتقد بود خطوط ملل اسلام امکان ترقی را از ایرانیان سلب کرده است. از این رو یکی از علل عقب ماندگی مسلمانان را نقص در الفبای آنان می دانست و معتقد بود این الفبا نمی تواند جامعه باسوادی بسازد.
 - عقل گرایی: راه رسیدن به مدارج عالی و پیشرفت مبتنی بر نوسازی استفاده از عقل حسابگر است. این عقل همان کنش عقلانی معطوف به هدفی است که ماکس وبر از آن سخن گفته است.
 - اصلاح ساختار اداری: از نظر وی حاکمیت قانون و اصلاح ساختار اداری از نیازهای ضروری و فوری است.
- ه) میرزا علی اکبر داور: در نوسازی سیستم قضایی نقش بسزایی داشت. رضاشاه با کمک وی دست روحانیون را از سیستم قضایی کوتاه کرد.

ر) عباس میرزا: وی در جهت نوسازی ارتش گام بزرگی در راستای تحول علمی و صنعتی و حتی فرهنگی برداشت. وی با فرستادن دانشجویان ایرانی به اروپا و همچنین اقدام به ترجمه و تالیف و چاپ کتاب هایی در زمینه دانش های نو اروپایی برای آشنایی ایرانیان با مدرنیته تلاش کرد. (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۶۹)

ز) امان الله خان و آتاتورک: به صورت غیر مستقیم و با تاثیر در اندیشه رضا شاه سبب تغییراتی اجتماعی و سیاسی در ایران شدند.

س) میرزا صالح شیرازی: او تصور میکرد که می شود وضعیت ایران را با تقلید از موسسات غربی اصلاح کرد. وی انگلستان را ولایت آزادی میدانست. وی آزادی را اصل مهم مدرنیته دانسته و افکار او در آشنایی ایرانیان با مدرنیته تاثیر بسزایی گذاشت (راسخ، ۱۳۹۸).

ش) دولت وقت: تاثیر دولت وقت را میتوان در اجرای تصمیمات شاه دانست. دولت انتخابی رضاشاه همگام با اهداف وی به تغییرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دامن زدند. (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

م) روشنفکران فارغ التحصیل از دانشگاه های اروپا: روشنفکرانی که در دانشگاه های اروپایی تحصیل می کردند، پس از بازگشت به ایران در رشته های قضاوت و استادی استخدام شدند. این امر به خودی خود سبب ترویج مبانی نظری مدرنیته در ایران شد.

۷- سازمان ها و نهادهای موثر در ایجاد و ظهور نوسازی از چه راه ها و در چه شرایطی موفق به نوسازی شده اند؟

راه هایی که سبب تغییر شد بسیار است. قبل از راه ها به شرایط تغییر می پردازیم. در غرب، مدرنیته با افول تدریجی دستگاه کلیسا همراه شد. می توان در نهاد دین از کم رنگ شدن دینی منسجم چون آیین کاتولیک، در حوزه اقتصاد از بازار آزاد و صنعتی شدن، در آموزش از تجربه گرایی، در سیاست از آزادی مدنی و در برآیندی عظیم از این موارد و در سطح جامعه کل از رهاشدگی هدف دار سخن گفت. من این نام را برای این تغییرات برگزیدم زیرا که جامعه غرب می دانست که به چه سمتی می خواهد حرکت کند. افزایش آرا بین متفکران، فیلسوفان، جامعه شناسان و... در اروپا بدان معنی نیست که این تغییر عظیم بدون داشتن اهدافی مشخص صورت گرفته است. شکی نیست که جامعه اروپا پس از محرک های درونی چون نواندیشی در دین و محرک های بیرونی چون جنگ های صلیبی و تجارت با شرق به این نتیجه رسید که می خواهد کلیسا و در اصل دینی که توسط آن بر مردم دیکته می

شد کنار بگذارد. این یعنی فاصله گرفتن از چیزی برای رسیدن به چیز دیگر. غرب نمی خواست تنها جنبشی کم رنگ آغاز کند بلکه به انزوا کشیدن مصداق بزرگ سنت یعنی کلیسا و فرهنگ مصدور از آن نشان از تجدد خواهی بود. تشدد آرا در مصادیق و تعریف عملیاتی از تجدد خواهی صورت گرفت. این تغییر در ایران به گونه ای دیگر صورت پذیرفت. به نظر من نوسازی در ایران بیشتر از متن قشر نخبه برخاست نه عامه مردم. عوامل و شرایطی که در غرب سبب نوسازی شد در ایران وجود نداشت. وقتی صحبت از این می شود که ایرانیان نیاز به تغییر پیدا کردند منظور این است که آنها متوجه فاصله بین خود و غرب شدند. سوال این است که آیا ایرانیان نیز مانند جامعه غرب حاضر به کنار گذاشتن دین یا به عبارت دیگر به حاشیه راندن دین برای سازگاری کامل با الگوی پیشرفت غرب شدند؟ جامعه غرب پس از رنسانس و به ویژه انقلاب علمی دین را در حاشیه زندگی خود بدون دخالت در دیگر نهادها پذیرفت. آیا ایرانیان نیز حاضر بودند دین در سیاست، آموزش، اقتصاد و ... دخالتی نداشته باشد؟ در ایران نهاد دین از اقتدار برخوردار بود. من دو گروه فکری در ایران را این گونه ترسیم می کنم.

۱. اشخاص خسته از سکون که ظلم شاهان و عقب ماندگی را در فاصله گرفتن از دین می دانستند. مشروطیت برای این گروه فرصتی برای بازگشت به دین بود.

۲. اشخاص خسته از سکون که اقتدار مطلق شاهان و عقب ماندگی را در پیروی از دین می دانستند و در واقع معتقد به ریشه دوانی سنت و دین در جامعه بودند. مشروطیت از نظر آنان فرصتی برای ورود عناصری چون آزادی نسبی به جامعه بود.

دین در سیاست حکومت ها، فرهنگ عمومی، اقتصاد و نهایتا در سبک زندگی ایرانیان نقش عمده ای داشت. بر خلاف جامعه غرب که از دین مسیحیت کاتولیک خسته شده بودند، در ایران به جز روشنفکران دیگر مردم با اینکه متوجه عقب ماندگی بودند ولی به دین به مثابه یک تهدید نگاه نمی کردند. در زمان مشروطیت فرهنگ ایران فرهنگی دینی بود این را در نمونه ای از سخنان محمدعلی شاه قاجار که در کتاب انقلاب مشروطه ابوالقاسم خان ناصرالملک آمده است می توان دید: شاه خود را دفع کننده بلا، روزی رسان و سایه خدا میدانند. گویا شاهان قاجار با اینکه می دانستند تغییرات در غرب چیست و به آن علاقه نیز داشتند ولی وقتی این تغییرات به ضرر آن ها و محدود شدن قدرت ایشان منجر می شد از آن روی بر می گردانند. تناقض در کاهش قدرت روحانیت و کاهش قدرت خود. جنبش هایی که با محوریت روحانیون و بازاریان انجام شد نشان از تاثیر نهاد دین در جامعه دارد. تفاوت دیگری که شرایط ایران با غرب دارد این است که در غرب نهاد دین نهاد محوری بود و سیاست نیز تحت امر نهاد دین اعمال می شد. مردم اروپا به کمک عاملان نهاد سیاست از علل عقب ماندگی آگاه شدند. این امر در زمان مارتین لوتر نیز انجام شد که شاهدگان آلمانی به وی کمک کردند. از طرفی این امر به نفع حکومت ها بود چون می توانستند به استقلال برسند. پس به نهاد دین به عنوان مقصر همه عقب ماندگی ها هجوم بردند. در ایران اینگونه نبود. با اینکه نهاد سیاست از دین تاثیر می پذیرفت ولی مردم نهاد سیاست را همان نهاد دین معنی نمی کردند. در واقع مردم نهاد دین را مقصر نمی شناختند. شرایطی که ایران در آن قرار داشت باید به طور کلان نگریسته شود. معادلات قدرت در سطح جهان داشت تغییر پیدا می کرد. غرب بسیار قدرتمندتر شده بود و ایران نیز می خواست قدرتمند شود. من شرایط موثری که سبب نوسازی شد به چند دسته تقسیم کرده ام.

احساس نیاز به تغییر: احساس نیاز به تغییر در ایران با قیاس صورت گرفت. اینکه چرا غرب در راه توسعه قدم برداشته ولی ایران نمی تواند این قدم را بردارد. مقایسه ایران و غرب متفکران را واداشت تا با مقایسه الگوهای فرهنگی، دینی، سیاسی و اقتصادی در دو جامعه بتوانند جنبش اصلاحی یا انقلابی ای تدارک ببینند.

مواجهه با غرب: جهان غرب و ماهیت جهانی شدن آن در حوزه فرهنگی و اقتصاد سبب آشنایی ایرانیان با فرهنگ غرب شد. از طرفی کالاهای غرب وارد ایران شد و از سوی دیگر فرهنگ از راه محصلان و سیاسیون به جامعه ایرانی قدم گذاشت. انفعال نهادی: روشنفکران در قیاس ایران با غرب متوجه بی کارکردی بخشی از نهادها در ایران شدند. اینکه نهاد سیاست یا دین در تعریف آن زمان دیگر نمی تواند در معادلات جهانی موضوعیت داشته باشد. برای مثال دیگر اقتصاد سنتی که هدف آن رفع نیازهای یک محدوده معین بود نمی توانست کارایی داشته باشد و درون اقتصاد پویا و جهانی سرمایه داری که بعدها مفهوم عینی تر آن را می توان در شرکت های چند ملیتی دید، منحل میشود. بنابراین نهادهای موجود نمی توانستند راهنما و رفع کننده نیازهای جدیدی باشند که با جهانی شدن برای همه مردم دنیا تعریف می شود.

جنگ با روسیه: شکست ایرانیان از روسیه و دیدن ابزارهای مدرن ایرانیان را متوجه تغییری کرد که در جهان اتفاق افتاده است و بدین ترتیب نظام فعلی در مقابل تهدیدات خارجی، کارکرد مثبتی نخواهد داشت. " شکل گیری ذهنیت عقب ماندگی در ایران و پاسخ بدان، از زمان انقلاب مشروطه و حتی قبل از آن، از زمان شکست ایرانیان در جنگ با روس ها، به یکی از دغدغه های بزرگ جامعه و نیروهای فکری و سیاسی آن بدل گردید " (رهبری، ۱۳۸۶: ۵۵).

راههایی که سبب تغییر اجتماعی (مواجهه با نوسازی) شد میتوان به راههای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تقسیم کرد. از لحاظ اقتصادی اگر به زمان رضا شاه نگاه کنیم می بینیم بیش از یک دهه است که از جنگ جهانی اول میگذرد. تأکیدی که رضاشاه (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۲۰۲) بر امنیت راهها و جاده ها خود یکی از عواملی بود که سبب توسعه تجارت شد. از طرفی راینیهای رضاشاه با دیگر کشورها ثبات اقتصادی را فراهم کرده بود. اگر به جرقه های نوسازی در دوره قاجار و اوج گرفتن آن در زمان پهلوی اول نگاه کنیم، خواهیم دید که از لحاظ صنعت و کشاورزی پهلوی اول اقدامات قابل توجه تری نسبت به دوره قاجار انجام داده است. این اقدامات نیز در دل نوسازی و بنیانهای فکری حکومت قابل تبیین است. صرف نظر از اهداف حکومت پهلوی

اول از انجام اصلاحات در صنعت و کشاورزی که گاه برخی (آهنگران: ۵۹) آن را به نفع خود حکومت می‌دانند باید این واقعیت را پذیرفت که الگو گرفتن از غرب در توسعه اقتصادی پهلوی اول بسیار مشهود است. جامعه غرب پس از وارد شدن به دنیای مدرن بر مصرف‌گرایی - که یکی از اصول لیبرالیسم است - تأکید داشت. به دلیل وام گرفتن الگوی توسعه به معنای عام از غرب، مصرف‌گرایی به جامعه ایران نیز وارد شد. به خودی خود این مفهوم در فرهنگ عمومی و فولکلور مردم ایران تأثیر گذاشت. مفهوم قناعت دیگر نمی‌توانست در الگوی جدید توسعه خود را نشان دهد. "رضا شاه می‌کوشد با تقلید از جوامع غربی و در راستای مدرنیزاسیون با تولید و عرضه کالاهای مصرفی، جامعه را به مصرف‌گرایی سوق دهد" (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۲۱۱). از لحاظ تغییرات سیاسی میتوان روی شیوه حکومت و بروکراسی متمرکز شد. دستگاه‌های اداری در زمان رضا شاه افزایش چشمگیری یافت. همچنین دستگاه‌های اداری از پراکندگی در آمده و در پایتخت متمرکز شدند. رضاشاه طبق مطالعه (همان: ۱۳۴) بیشترین اهمیت را به نظامیان و افسران عالی رتبه داده و الگوی توسعه دولت خود را بر این مینا بنا نهاد. نظریه کاردوسو و اودانل (عالی زاد و همتی، ۱۳۹۶: ۹) بیان می‌کند که دولت اقتدارگرای بوروکراتیک چهار ویژگی دارد که عبارت است از ۱- حاکمیت دیوان سالاران نظامی ۲- انحصار سیاسی ۳- انحصار اقتصادی و ۴- تعمیق سرمایه‌داری وابسته. برخی افراد مانند فلاح زاده (۱۳۹۱) این الگو را مطابق با سیاست رضاشاه دانسته و نگاه منتقدانه‌ای به این سیاست دارند. رضاشاه برای وارد کردن ساختار جدید حکمرانی به ایران به نوسازی سیستم قضایی نیز روی آورد و سعی کرد سیستم قضایی ایران را که از مدت‌ها پیش به دست روحانیون اداره میشد از آنان گرفته و بر مبنای اصول قضایی غرب آن را ساماندهی نماید. در این راستا میرزا علی اکبر داور که یکی از کارکنان وزارت دادگستری بود و سپس به مقام دادستانی رسید نقش مهمی را ایفا کرد. وی برای آشنایی با نظام حقوقی غرب به سوئیس رفته و پس از اخذ مدرک لیسانس به ایران بازگشت. از مهم‌ترین اقدامات داور در تغییر سیستم قضایی تغییر قوانین از پایه شرعی به پایه عرفی بود. (همان: ۱۸۷). طبق قانون عرفی کردن قوه قضائیه و استخدام قضات که در دی ماه ۱۳۱۵ به تصویب مجلس وقت رسید، تمامی قضات باید دانشنامه لیسانس از دانشکده حقوق تهران یا یک دانشگاه خارجی میداشتند. این اقدامات در نوسازی سیستم قضایی ایران نقش مهمی ایفا کرد به طوری که بسیاری از قوانین حقوقی فرانسه و ایتالیا به جای قوانین شرعی رسمیت یافت. دیگر اقدام رضا شاه که در حوزه اجتماعی قرار میگیرد تاسیس فرهنگستان و دانشگاه تهران است. دانشگاه‌ها به معنای امروزی خود که محل یادگیری علم به معنی ساینس می‌باشند در روند مدرنیته از غرب شروع به رشد کرد و جای مدارس دینی را که عمدتاً توسط کلیسا اداره میشد گرفت. مشابه همین روند در ایران اتفاق افتاد. پیشینه ورود علوم جدید به ایران به روزگار قاجار باز میگردد. تاسیس دارالفنون و تدریس رشته‌های طب، مهندسی، داروسازی و... در این مدارس بیانگر نو بودن آن است. هدف رضاشاه از تاسیس دانشگاه تدریس علوم جدید در آن بود. به طوری که در سال ۱۳۱۶ تعداد دانشجویان این دانشگاه به ۲۰۰۰ نفر می‌رسید. تاسیس فرهنگستان نیز راه دیگری برای اجرای سیاست‌های نوسازی در ایران بود. اهمیت زبان و ادبیات که امروزه در مکاتب پست مدرن مورد توجه قرار میگیرد بر کسی پوشیده نیست. مشروطه خواهان با اصرار بر زبان و در اصل فرهنگ زبان فارسی به جای استفاده از عبارات عربی زمینه را برای تحقق این آرزو فراهم کردند. لجام گسیختگی توجه به زبان فارسی و ورود لغات نامانوس به زبان عامیانه سبب استهزاء زبان جدید و آشفتگی شد. به دنبال این وضع رضاشاه تصمیم گرفت فرهنگستان منسجمی با کمک ادبا و دانشمندان تاسیس کند. یکی از کارهای فرهنگستان حذف لغات عربی و جایگزینی لغات فارسی به جای آن بود. از آنجایی که زبان خود نماد فرهنگی (لسلی وایت به نقل از عسکری خانقاه و کمالی، ۱۳۹۶: ۲۳۰) به شمار میرود، از این رو حذف لغات عربی به معنی روی آوردن به تجدد در معنای کلی آن بود. دیگر اقدام رضاشاه که امروز توسط منتقدین بسیار مورد بحث قرار میگیرد کشف حجاب است. تغییر پوشش زنان ایرانی از نظر رضاشاه امری ضروری بود. علی‌اصغر حکمت در استدلال خود که موافق با کشف حجاب است می‌گوید: این رسم (حجاب زنان) نه تنها بر خلاف تمدن است بلکه بر خلاف طبیعت نیز هست. زیرا در دنیا هیچ یک از دو جنس ذکور و اناث در نباتات و حیوانات خلق نشده است که جنس ماده از جنس نر روی خود را پنهان کند (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۱۷۶). رضاشاه در زمینه خدمات عمومی نیز متأثر از صور مدرنیته بود. این خدمات را میتوان در حوزه آموزش و پرورش، راه و راه آهن و بهداشت بررسی کرد. در حوزه آموزش و پرورش نیز از الگوی دانشگاه پیروی کرد. در سال ۱۳۰۰ تنها مدرسه عالی تربیت معلم، دارالمعلمین بود که در سال ۱۲۹۷ تاسیس شده بود و در سال ۱۳۰۱ فقط ۱۸۰ دانشجو داشت. بعدها در سال ۱۳۰۴ مدرسه تجارت تاسیس شد. در سال ۱۳۰۵ فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها به مدت یک سال از خدمت نظام معاف شدند. مهم‌ترین عاملی که میتوان در تطبیق مدارس جدید صرف نظر از علوم جدید غرب عنوان کرد تهیه برنامه درسی یکپارچه از روی الگوی دبیرستان فرانسوی برای دبیرستان‌های ایران بود (همان: ۲۱۸). همچنین مهد کودکی برای اولین بار در ایران در سال ۱۳۱۲ تاسیس شد. در زمینه راه آهن اسناد بسیاری به بررسی هدف و انگیزه‌های رضاخان پرداخته است که به دلیل ارتباط کمتر آن با موضوع نوسازی نهادی از آن صرف نظر میشود. آخرین موردی که در این قسمت به آن اشاره می‌شود، استفاده از نمادها و عناصر فرهنگی غرب مدرن برای مدرنیزه کردن ایران توسط رضاشاه است. حکومت در روزهای خاص و جشن‌ها کارناوال‌های شادی با عناصری چون آواز و رقص راه می‌انداخت. چیزی که در سنت و شرع تا آن دوران معنا نداشت (همان: ۱۹۰).

۸- نتیجه گیری

قواعد مهم نوسازی در ایران چه قواعدی بوده است؟

الگوهای کلی که میتوان از چهار مرحله قبل به دست آورد این است که سنت و دین چه در ایران و چه در اروپا با هم معنی میشود. انگار مدرنیاسیون از سنت و دین به یک اندازه به صورت مستقیم و غیر مستقیم دور است. الگویی که میتوان به آن اشاره کرد تصورگرایی است. گویا جوامع در حال تغییر برای تجربه اکتشافات جدید بشر و پارادایمهای ایجاد کننده آن هستند. قاعده دیگری که به نظر مهم می آید این است که مدرنیاسیون اجتناب ناپذیر است. در خلاء بودن اجتماعی قاعده دیگری است که به نظر در انتقال از سنت به مدرنیته وجود دارد. منظور از خلاء اجتماعی حالت رهایی یافتگی بی قید و بند است که اکثریت افراد جامعه آن را در چارچوب یک تعریف خاص قرار میدهد. تفاوت این چارچوب این است که آن را مردم بر اساس شرایط زمانی و مکانی خود تعریف می کنند نه دین و سنتی که ممکن بود کارکرد خود را از دست داده باشد. از همین رو خلاء اجتماعی سیال نیز هست و میتواند ماهیت خود را تغییر دهد. از دیگر تفاوت های خلاء اجتماعی با چارچوب سنتی تاکید مستقیم بر کلیات و تاکید غیرمستقیم بر جزئیات است. این در حالی است که در چارچوب سنتی بر کلیات و جزئیات سبک زندگی، باور و نمادها به صورت مستقیم تاکید می شد؛ به گونه ای که در تفکر مدرنیته هر شخص محدوده-ای برای خود دارد که دیگر نهادها تنها به صورت غیر مستقیم میتوانند به آن سرک بکشند. چیزی که در چارچوب سنتی وجود نداشت. مدرنیته را میتوان با کلماتی چون نوآوری و گستردگی و رقابت تعریف کرد. همه چیز در تفکر مدرنیته بی حد و حصر است چون انسان بی حد و حصر تصور می شود و در چارچوب بایدها و نبایدهایی که منشا آسمانی دارند قرار نمیگیرد. انسان در این جامعه اگر به نتیجه مطلوبی برسد آن را تقویت کرده و اگر به نتیجه دلخواه نرسد، نیرویی غیرانسانی را عامل آن نمی داند و پاسخ شکست خود را در ابژه ها پیدا میکند. در تعریف دیگری می توان درباره مدرنیته گفت "مجموعه تفکرانی که انسان را مختار و مرکز عالم هستی می داند؛ با همه کنشهای مطلوب یا نامطلوبش". در واقع کنش نامطلوب در مدرنیته به هسته آن یعنی "اهمیت داشتن انسان" صدمه ای نمی زند. ظاهرا به مدرنیته در ایران در معنی مدرنیاسیون نگاه شد. آنچه در غرب توسط شاهان قاجار و روشنفکران دیده میشد صورت های ظاهری سلسله تفکرانی بود که قدمتش به هزار سال میرسد. مجلس، مدارس، دانشگاه، پیشرفت صنعت و ... همه ریشه در تغییری داشت که سبب تغییر قرون وسطی به عصر رنسانس شد. توسعه غرب درونزا و با توجه به شرایط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بود در حالی که ایران باید با راه دیگری به این توسعه دست یافت. غرب خسته از سنت با تمام توان به سوی انسان محوری حرکت کرد در حالی که ایران خسته از سنت نبود و هنوز در چارچوب فکری دینی با تغییرات اندکی در سبک زندگی به سر میرد. شاهان قاجار و رضاشاه از طرفی خواهان مدرنیته شدن بودند و از طرفی با برخی اصول آن از جمله آزادی هر فرد و داشتن حریم خصوصی مخالف بودند. به نظر من رفتن به سمت توسعه توسط منابع قدرت راه درستی نبود. در جریان نوسازی بد دانستن حکومت در ایران به معنی خوب بودن نهاد دین دانسته شد و مردم را در دوراهی نهاد دین و حکومت قرار داد. در اروپا اینگونه نبود. نوسازی در ایران نتوانست جای خود را به خوبی باز کند زیرا که نه توده مردم و نه خود پادشاهان حاضر به پذیرش کامل آن نبودند و هر دو می خواستند بازنگری هایی در آن انجام شود. پادشاه کاهش قدرت و اقتدارش را قبول نمیکرد و توده مردم حاضر به پذیرفتن همه اصول مدرنیته -به ویژه کم کردن مذهب- نبودند. در مدرنیته نهاد دین و سیاست نیز بر اساس رای اکثریت به رسمیت شناخته میشود در حالی که رضاخان خواستار افزایش قدرت خود و کاهش قدرت روحانیت بود. این در تناقض با مدرنیته بود و از طرفی روحانیون این را بر نمی تابیدند. به طور خلاصه میتوان گفت که نهاد حکومت صور مدرنیته یعنی مدرنیاسیون را می پذیرفت ولی با مبانی فکری آن کاملا موافق نبود.

منابع

۱. جهاننگلو، رامین، سامعی، حسین (۱۳۸۷)، ایران و مدرنیته: گفت و گوهایی با پژوهشگران ایرانی و خارجی در زمینه رویارویی ایران با دستاوردهای جهان مدرن، تهران، قطره
۲. فراهانی منفرد، مهدی (۱۳۷۵)، اصلاحات میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی و دو رویه تمدن بورژوازی غرب، گنجینه اسناد، ص ۲۳-۲۴
۳. طباطبایی، جواد (۱۳۸۵)، تأملی درباره ایران، جلد نخست، دیپاچه ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نشر نگاه معاصر، ص ۲۶۷
۴. راسخ، کرامت الله (۱۳۹۸)، میرزا صالحشیرازی و سنت گرایی بازتابی، مجله مطالعات ایرانی، سال ۱۸، شماره ۳۵
۵. جبارلوی شیبستری، بهرام، نوزاددیزجی، نازیلا (۱۳۸۹)، مطبوعات و روزنامه نگاری در دوران انقلاب مشروطه و اثر آن بر شیوه نگارش، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۲۵
۶. علی قنبری، فرج الله، طاهریان، محمدرضا، اعتمادی بزرگ، امیر (۱۳۹۳)، تجدیدگرایی در ایران معاصر؛ مطالعه موردی: اندیشه میرزا ملکم خان ناظم الدوله، جستارهای سیاسی معاصر، سال ۵، شماره ۳

۷. رهبر، مهدی (۱۳۸۶)، متجددان ایرانی و تجدد در عصر مشروطه، مطالعات ملی، سال ۸، شماره ۴، ص ۵۵
۸. فلاح زاده، حسین (۱۳۹۱)، رضاخان و توسعه ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (سازمان انتشارات)
۹. عالی زاد، اسماعیل، همتی، بهزاد (۱۳۹۶)، اقدامات اجتماعی و سیاسی دستگاه اداری پهلوی اول در انحصار ساختار سیاسی، علوم اجتماعی، ص ۹
۱۰. فیوضات، ابراهیم (۱۳۹۰)، جامعه شناسی صنعتی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی (مرکز چاپ)
۱۱. برهانی، مرجان، طیبی، سید محمد (۱۳۹۸)، پیامدهای اشغال ایران در جنگ جهانی دوم بر اقتصاد صنعتی ایران، تاریخنامه ایران بعد از اسلام، سال ۱۰، شماره ۱۸
۱۲. امانت، عباس (۲۰۰۸)، قیله عالم، آی بی توریس
۱۳. قنبری، آیت (۱۳۷۹)، ایران و موج اول مدرنیته، علوم سیاسی، شماره ۱۲
۱۴. ریتزر، جورج، نظریه های جامعه شناسی، ترجمه: هوشنگ ناییبی (۱۳۹۷)، تهران، نشر نی، چاپ پنجم
۱۵. کوئن، بروس، درآمدی به مبانی جامعه شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی (۱۳۹۶)، تهران، نشر توتیا، چاپ ۳۷
۱۶. فردوست، حسین (۱۳۷۰)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات
۱۷. عارفی گوروان، اسماعیل (۱۳۹۵)، تحولات سبک زندگی ایرانی-اسلامی در دوره مدرنیته، دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت
۱۸. جوکار، محبوبه (۱۳۹۳)، مدرنیته، تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران، زنان و خانواده، شماره ۲، سال ۲
۱۹. موسوی، هدی، زاهد، فیاض (۱۳۹۵)، نگاهی گذرا به گمرکات و قاچاق کالا در نیمه دوم قرن نوزدهم و تأثیر آن بر توسعه ملی در ایران، سال ۸، شماره ۲
۲۰. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰)، اقتصاد سیاسی ایران، چاپ نهم، نشر مرکز
۲۱. احمدی قاسم آباد، یوسف، ذاکرف، گ (۱۳۹۴)، . بررسی مشکلات فرایند مدرنیزاسیون در ایران معاصر و اثرات آن بر جهانی شدن، علوم سیاسی، دوره ۱۱، شماره ۳۰
۲۲. وردلی، مایرا، ملکه الیزابت اول، ترجمه: حسین بحری (۱۳۸۹)، تهران، نشر ققنوس
۲۳. علم، محمدرضا، میرزایی، بیژن، دشتی، فرزانه، برنامه تجدد و نوسازی ایران در عصر رضاشاه پهلوی، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۴، شماره ۱، ص ۶۱-۸۶
۲۴. بشیریه، حسین (۱۳۷۵)، جامعه شناسی تجدد، مجله نقد و نظر، سال سوم، شماره ۱، ص ۳۵۹
۲۵. بکراش، دیورا (۱۹۹۵)، تفتیش عقاید، ترجمه: مهدی حقیقت خواه (۱۳۹۲)، تهران، نشر ققنوس
۲۶. سامرویل، باربارای، مارتین لوتر پدر جنبش اصلاح دینی، ترجمه: رضا علیزاده (۱۳۸۹)، تهران، نشر ققنوس

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی